

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

چرا چنین؟ (بررسی حسرت عارفانه در شعر دهه هفتاد)* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمود مهرآوران

استادیار دانشگاه قم

مرضیه حسینی رکن آبادی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

با پایان دوره هشت ساله جنگ تحمیلی و فروکش کردن تب و تاب جنگ و دفاع مقدس، شعر فارسی نیز متأثر از اوضاع زمان جدید، ویژگی‌های تازه‌ای یافت. این دوره بیشتر دهه هفتاد را در بر می‌گیرد. پرسش اساسی در این مقاله این است که در شعر دهه هفتاد چه ویژگی‌هایی دیده می‌شود و چرا؟ در کنار آن این پرسشها نیز مطرح می‌شود که شاعر این دوره، به چه چیزی معترض یا در حسرت چیست؟ چه زمینه‌هایی باعث این حسرت شده است؟ تعدادی از شاعران متعهد که هم‌دل و همراه با زمان خود بودند، در حسرت بسیاری از خوبی‌ها و ارزش‌های دوره پیش از خود و اعتراض به رنگ باختن یا بی‌اعتنایی نسبت به آن ارزش‌ها و خوبی‌ها شعر سرودند. گونه‌ای نوستالژی که همراه با معرفت و دریغ از شرایط ویژه دوره قبل است، درونمایه شعر گروهی از شاعران قرار می‌گیرد. فراموشی مهربانی‌ها و گذشت‌ها، کم‌رنگ شدن نعدوستی و احسان، بی‌اعتنایی به ارزش‌های ایشار و ایشارگران، رنگ باختن اهداف بلند دوره قبل در مواجهه با مشکلات دوره جدید از مضامین شعر این دوره است. شعر دهه هفتاد، ادامه شعر پایداری و در طول مسیر آن اما با موضوعات و مفاهیم و درونمایه‌های تازه‌ای است. در این مقاله حسرت عارفانه و غم و اندوه شاعران نسبت به دوره قبل را در آثار قیصر امین پور، علیرضا قزوه، محمد حسین جعفریان و سید حسن حسینی بررسی کرده‌ایم؛ نتیجه آنکه، هرچهار شاعر در سروده‌های خود در این دوره ضمن حسرت به ویژگی‌های معنوی دهه قبل، در برابر دهن کجی به ارزشهای معنوی زبان، شکوه و اعتراض گشوده‌اند.

واژگان کلیدی

حسرت عارفانه، نوستالژی، دفاع مقدس، شعر دهه هفتاد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۸/۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mehnavaran72m@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات فارسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سه دهه را پشت سر گذاشته است. برای این دوره، می‌توان تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه داد. در دهه اول پس از پیروزی انقلاب که همراه با شرایط سیاسی-اجتماعی و بویژه هشت سال جنگ تحمیلی بود، شعر فارسی-در ایران-در آثار بسیاری از شاعران رنگ و بوی اوضاع خاص آن زمان دارد. شهادت، ایثار، عشق به اسلام و امام، حوادث سیاسی و اجتماعی از شاخصه‌های شعر دهه اول است؛ اما با پایان جنگ تحمیلی و گذار از شرایط دوران دفاع مقدس، شعر فارسی هم وارد مرحله‌ای دیگر و خصوصیتی دیگر شد. پس از دوران جنگ یعنی دهه هفتاد در آثار و اشعار سخنورانی که همراه و هم‌دل با تحولات جامعه پس از انقلاب بودند، ویژگی‌هایی دیده می‌شود که با دوران قبل و بعد خود متفاوت است. ویژگی بارز شعر این دهه، گونه‌ای نوستالژی است که ما با تعبیر حسرت عارفانه به بررسی آن می‌پردازیم؛ زیرا غم و اندوه و حسرتی که در اشعار شاعران متعهد این دوره هست، هدف دار و جهت دار است. این غم و اندوه یا حسرت عارفانه بخشی از سیر ادبیات پایداری در جامعه ماست؛ زیرا پیوندی مستقیم و ناگسستنی با دوره پایداری و دفاع مقدس دارد.

۲- پیشینه تحقیق

درباره موضوع نوستالژی در شعر فارسی، مقالات پراکنده‌ای نوشته شده و در آثار برخی از شاعران بررسی شده است؛ اما تحقیقی کامل که یک دوره بویژه دوره دفاع مقدس یا مربوط به آن و آثار شاعران متعدد را بررسی کند، صورت نگرفته است. این مقاله حاصل تحقیق نسبتاً کاملی در آثار ده تن از شاعران دهه هفتاد است که به سبب حجم محدود مقاله، برای نمونه، فقط شواهدی از چهار تن از شاعران ارائه می‌شود.

۳- مفهوم نوستالژی

نوستالژی (Nostalgia) واژه‌ای فرانسوی است که در فارسی به این معانی برگردانده شده است: «فراق، درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته، آرزوی گذشته» (آریانپور، ۱۳۸۰، ج ۴، ۳۵۳۹) و «حسرت

گذشته، احساس غربت، غم غربت» (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲). این واژه در اصل در حوزه پزشکی و روان‌شناسی کاربرد داشته؛ اما در حوزه خیال و آفرینش آثار ادبی نیز کاربرد یافته است؛ زیرا حسرت از دست رفته‌ها و آرزوی بازگشت به شرایط مطلوب یا آرمانی گذشته درون‌مایه اشعار بسیاری از شاعران بوده و هست. نوستالژی، یعنی حسرت خوردن به گذشته پرافتخار و آرزوی بازگشت به آن که مشغول شدن به این اندیشه و تکرار آن، فرد را دچار نوعی حالت غم و اندوه می‌کند. دوری از شرایط گذشته و احساس فقدان آن، گویی فرد را در غربتی اندوهناک قرار می‌دهد و به همین سبب یکی از معانی آن، غم غربت است. نوستالژی، همراه با حسرت است و حسرت، زمانی بروز می‌کند که انسان وضعیت کنونی را مطلوب نبیند و از آن اظهار نارضایتی کند. نارضایتی از وضع موجود و یادکرد گذشته و پناه آوردن به آن، شاعر را تسکین می‌دهد و او در ذهن خود این دو دوره را مقایسه می‌کند و تصویری مطلوب از گذشته برای خود می‌سازد. از نظر شاعر معترض، گذشته همراه با زیبایی‌ها بوده و او عاشق زیبایی‌هاست. پس در درون این حسرت و اعتراض نوعی عشق هم وجود دارد: عشق به زیبایی، خوبی و دنیای آرمانی. این عشق، با غم و حسرت، دلتنگی و آرزوی پیوندی عمیق دارد. در این میان غم و آرزو نسبت بیشتری با هم دارند، چون شاعر آرزوی وجود یا بازگشت آن خوبی‌ها را دارد اما عملاً امکان آن را نمی‌بیند، پس غم و حسرت می‌خورد.

در ایران، پس از پایان دوره هشت ساله جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، شاعرانی که خود در صحنه‌های انقلاب و جنگ حضور داشتند یا با آرمان‌ها و اهداف آن هم‌دل بودند، دوره‌پس از جنگ را با دوره پیش از آن مقایسه می‌کردند و در فقدان شرایط معنوی آن، حسرت می‌خوردند. بیشتر این آثار و اشعار در سال‌های پایانی دهه شصت و در امتداد دهه هفتاد بوده است. نوستالژی شعر در دهه هفتاد، نوعی نوستالژی اجتماعی است؛ یعنی شاعر، بیشتر غم اجتماع را می‌خورد، نه غم شخصی خود را. این حسرت، همراه با شناخت ارزشها و دریغ از نبود آنهاست. حسرت عارفانه در شعر دهه هفتاد، حسرت از دست رفتن

زیبایی‌های معنوی است؛ دریغ از دست رفتن یا بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و سنت‌هاست؛ ارزش‌هایی چون ایثار، گذشت، جوانمردی، برادری، مردانگی، عشق، مهربانی، ساده‌زیستی، نفی قدرت‌طلبی و ... در کنار حسرت و اندوه از دست دادن ارزش‌ها، طبعاً شاعر به حفظ یا احیای این ارزش‌ها دعوت می‌کند. نماد و تجسم آن ارزش‌ها فرزندان و جوانان این مردم یعنی رزمندگان و ایثارگران بودند و الگو و اسوه همه بزرگی‌ها و بزرگواری‌ها و مرشد و راهنمای مردم، امام خمینی (ره) بود. رحلت امام و فقدان حضور ایشان در میان ملت، خود یکی از بزرگترین غم‌ها و حسرت‌های منعکس شده در شعر این دوره است؛ زیرا شاعران - چون دیگر مردم - امام را خلاصه همه خوبی‌ها می‌دانستند.

۴- چرا حسرت؟

حسرت به گذشته و یاد کرد شرایط معنوی و خلقیات از دست رفته، از درونمایه‌های پر بسامد در شعر این دوره است. همان‌گونه که یاد کردیم، پایان جنگ، نقطه آغاز این حسرت است؛ اما باید پرسید مگر در زمان جنگ و دهه شصت چه ویژگی‌ها و شرایطی بوده است که در دهه بعد، شاعر را به انعکاس حسرت و غم و اندوه در فقدان آن واداشته است.

این موضوع با تاریخ دهه پیش از آن و رویدادها و حوادث مهم اجتماعی و فرهنگی آن دوره مرتبط است. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، تحول بزرگی را در جامعه پدید آورد. وحدت مردم و رهبری کم‌نظیر امام خمینی، انقلاب را برای دستیابی به استقلال و آزادی و با محتوای اسلامی و در نتیجه تشکیل نظام جمهوری اسلامی به پیروزی رساند. در ماه‌های اوج گیری انقلاب و همچنین ماه‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب در سال‌های ۵۷ و ۵۸ روحیه معنوی عجیبی در بین مردم ایران پدید آمد. حس همکاری، برادری، غمخواری، ایثار و گذشت، مهربانی، آزادی خواهی، استقلال، عزت و پیشرفت، جامعه را به یک جامعه منسجم و همدل تبدیل کرده بود. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۵۹ این احساس همچنان پابرجا بود و در مواردی بیشتر شد. جنگ بیش از آن که

چهره زشت و خشن خود را نشان بدهد، گذشت و ایثار و برادری را در بین مردم تقویت کرد. با گذشت زمان، حضور فرزندان ملت بویژه جوانان بسیجی و فرمان و هدایت امام خمینی، چنان فضایی معنوی و روحانی در مردم خصوصاً در جبهه ایجاد شده بود که کمتر کسی جنگ را از منظر یک پدیده ملی و وطنی می‌دید، بلکه حسّ ایدئولوژی و دفاع از کیان اسلام و انقلاب، به شکلی قوی مردم را به حراست از اهداف خود وامی‌داشت. جنگ، صحنه حضور همه مردم ایران از دوردست‌ترین نقاط تا شهرهای بزرگ و همراهی و همدلی همه قشرها بود. شهادت و دلاوری رزمندگان، ایمان و معنویت آنها، صفا و صمیمیت، ساده‌زیستی و قناعت، نترسیدن از مرگ، پیش قدم شدن در جانبازی و فداکاری، غم دین را خوردن، همدردی با محرومان و مستضعفان، اندیشیدن به انقلاب جهانی حضرت صاحب زمان (عج)، خودسازی و تهذیب نفس از ویژگی‌های این دوره چند ساله در ایران آن روز بود. البته این سخن به معنی این نیست که همه مردم چنین روحیه‌ای داشته یا آن را پذیرفته بودند؛ بلکه فضای عمومی جامعه و احساس غالب این گونه بود. شاعران و سخنوران نیز در تایید، تحکیم یا ترویج این روحیه مؤثر بوده‌اند. برخی از شاعران صرفاً با دید ملی و حب وطن و برخی دیگر علاوه بر این دید با دیدگاه دینی و ایدئولوژی مبلّغ آن بودند. با پایان جنگ و ورود به دوره بازسازی و سالی پس از آن رحلت امام خمینی (ره) آواری از اندوه و حسرت بر سر شاعران همدل و همراه انقلاب فرود آمد. طبعاً بسیاری از ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و خسارت‌های جنگ پس از فروکش کردن و تمام شدن آن خود را نشان می‌دهد. شرایط و فضای پس از جنگ، توجه به این امور خواه ناخواه فضای معنوی و خواستن‌ها را بیشتر می‌کند. توجه به این امور خواه ناخواه فضای معنوی و شرایط روحانی قبل از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کم رنگ شدن، فراموشی یا بی‌اعتنایی به عناصر، عوامل و ارزش‌های معنوی دوره قبل، گروهی از جمله شاعران را به واکنش وامی‌دارد و غم و اندوه از دست دادن آن فضا، در شعر این دوره خود را نشان می‌دهد. تعداد کثیری از شاعران این دوره این حسرت را بروز داده‌اند؛ اما در این جا نمونه‌ها و مثال‌هایی از چهار شاعر را ذکر می‌کنیم.

۵- سید حسن حسینی

شادروان سید حسن حسینی در زمان جنگ در بسیاری از جبهه‌ها حضور یافت و همراه با کاروان شاعران متعهد، به شعرخوانی برای رزمندگان پرداخت. او کمتر سخن می‌گفت و هر گاه شعر می‌سرود، اشعارش موضع‌گیری روحی و اعتقادی او را نشان می‌داد. محتوای اشعار او اعتراض آمیز و هشدار دهنده است؛ حسی نوستالژیک از سردی مردم و کم‌رنگ شدن خوبی‌ها و ارزش‌ها، فراموشی شهیدان و ایثارگران و تجمل‌گرایی و در جستجوی معنویت گم شده است. او شاعری ولایی بود و در اشعارش تلمیحات فراوانی است که متأثر از سخنان معصومان و غربت اهل بیت پیامبر^(ص) است.

حسینی از شاعران محوری دفاع مقدس در زمینه مثنوی سرایی بود و شیوه ابداعی او، الگویی برای شاعران دیگر شد. حسینی در کنار دیگر اشعار ارزشی و اعتراضی خود، شعری نسبتاً بلند به نام «فصلی از منظومهٔ مرداب‌ها و آب‌ها» دارد که به سبب طولانی بودن فقط ابیات برگزیده‌ای از آن را ذکر می‌کنیم:

ماجرای این است: کم کم کمیت بالا گرفت

جای ارزش‌های ما را عرضهٔ کالا گرفت

احترام «یا علی» در ذهن بازوها شکست

دست مردم خسته شد، پای ترازوها شکست

فرق مولای عدالت، بار دیگر چاک خورد
خطبه‌های آتشین متروک ماند و خاک خورد

با کدامین سحر از دل‌ها محبت غیب شد

ناجوانمردی هنر، مردانگی‌ها عیب شد؟

خانهٔ دل‌های ما را عشق خالی کرد و رفت

ناگهان برق محبت اتصالی کرد و رفت

باغ‌های سینه‌ها از سروها خالی شدند

عشق‌ها خدمت گزار پول و پوشالی شدند

آتش بی‌رنگ در دیوان و دفترها زدند

مهر «باطل شد» به روی بال کفترها زدند

اندک اندک قلبها با زرپرستی خو گرفت
در هوای سیم و زر گندید و کم کم بو گرفت
کارگردانان بازی باز با ما جر زدند
پنج نوبت را به نام کاسب و تاجر زدند
رنگ و لگرد سیاهیها به جانها خیمه زد
روح شب در جای جای آسمانها خیمه زد
اعتبار دستها و پینهها در مرخصی
چهرهها لوح ریا، آینهها در مرخصی
آنچه این نسل مصیبت دیده را ارزانی است
پوزخند آشکار و گریه پنهانی است
الغرض با ماله غم دست بنایی شکفت
ماهرانه حفرة لبخندها را گل گرفت
اشکهای نسل ما اما حقیقی می چکند
از نگین چشمها خون عقیقی می چکند
ماجرا این است مردار تفرعن زنده شد
شاخههای ظاهراً خشکیده از بن زنده شد
آفتابی نامبارک نفسها زنده کرد
بار دیگر ازدهای خشک را جنبنده کرد
من ز پا افتادن گلخانهها را دیدهام
بال ترکش خورده پروانهها را دیدهام
در نخاع بادها ترکش فراوان دیدهام
گردش تابوتها را در خیابان دیدهام
ماجرا این است آری ماجرا تکراری است
زخم ما کهنه است اما بی نهایت کاری است
از شما می پرسم آن شور اهورایی چه شد
بال معراج و خیال عرش پیمایی چه شد؟

شاعر بدون مقدمه کلام شکوه آمیز خود را شروع می‌کند. کلمه «ماجرا» بیان کننده این است که گروهی نگران و سراسیمه از موضوعی می‌پرسند و شاعر ماجرا را بیان می‌کند. ماجرا و حکایت این است که به تدریج ارزش‌ها کم‌رنگ شد و ما به دنبال ظواهر (کمیت) رفتیم. احترام به اصول و ارزش‌های الهی و رسم جوانمردی در میان جوانان برچیده شد. با فراموشی ارزشی چون عدالت‌گویی فرق مولا دوباره چاک خورد و دیگر از آرزویی چون عدالت، در خطبه‌های آتشین خبری نیست. چه دستی در کار بود که ناگهان همه چیز عوض شد! جای محبت خالی گردید! هنر و جوانمردی جایش را به عیب و ناجوانمردی داد! عشق از دل‌ها رفت! محبت در میان مردم نیست! یاد راست‌قامتان دلیر را، عشق به پول و چیزهای پوشالی می‌گرفت.

شاعر، چنان غرنده از ناهنجاری‌های و بی‌وفایی‌ها گله می‌کند که بی‌پروا ادعای کسانی را که می‌گفتند دوره رزمنده و ایثار گذشت، با تعبیر «مهر باطل شد به روی بال کفترها زدند» بروز می‌دهد. پیداست که با خاک گرفتن ارزش‌های گذشته تجمل پرستی و زرپرستی جای آن را می‌گیرد. در ابیات بعدی نیز، شاعر یکی یکی تقابل سنت‌های نیک و ارزش‌های مردمی و معنوی را با گرایش به دنیا و ظواهر و مصداق‌های پست آن نشان می‌دهد و در حسرت از دست دادن فرصت‌های معنوی و نیک گذشته و جانشینی پست پرستی و فریب و دنیا طلبی فریاد می‌زند.

در این مثنوی بلند، شاعر پس از برشمردن این مشکلات به نام مولا علی^(ع) پناه می‌برد و با امید به ظهور منجی موعود و حاکم شدن ارزش‌های حقیقی الهی دل خود را تسکین می‌دهد. این منظومه، یکی از بهترین و گویاترین سروده‌های حسینی و در مجموع از بهترین اشعار انتقادی پس از جنگ است که حس نوستالژی و حسرت عارفانه به بهترین شکل در آن تجلی یافته است. شاعر در آن سخن از حرف‌ها و دردهای کهنه می‌گوید، از فقدان شور و شعور الهی گذشته می‌گوید و با یادکرد گذشته پرافتخار و معنوی خویش دلش را خوش می‌کند. با مطالعه کامل این سروده، می‌بینیم که در تک تک ابیات، حسرت تقابل ارزش و

ضد ارزش دیده می‌شود. حسرت و دریغ از آن همه مهربانی و خوبی و زیبایی و تبدیل شدن آنها به دوری و بی‌اعتنایی و خودپرستی؛ اما مؤمن، ناامید نمی‌شود و شاعر، با ایمانی قلبی می‌گوید که با ندای یاعلی، روحمانند پرنده‌ای به اوج می‌رسد؛ آنگاه حالم دگرگون می‌شود و به یاد اهل بیت پیامبر و مظلومیت فرزندان می‌گیریم. در جمع بندی کلی این شعر می‌توان گفت که زمینه اصلی سرودن آن، عواطف ناشی از تأثرات فردی و اجتماعی است. حسینی با تکرار کلمات، چاشنی طنز، هماهنگی بین عناصر زبانی و معنوی و محتوایی، هماهنگی آوایی از طریق واج آرای و دیگر ترندهای شاعری، کلامی را آفریده است که به خوبی عواطف و احساسات خود را به مخاطب منتقل می‌کند و حس همراهی و همدلی او را برمی‌انگیزد. او با زبانی ساده و همراه با طنز، مضامین اجتماعی و دردهای گروه کثیری از مردم را در لباس کلمات ریخته و در قالب شعر عرضه کرده است. در این نمونه شعری، هم عنصر اندیشه به خوبی دیده می‌شود و هم عاطفه پر رنگ است.

۶- قیصر امین پور

شادروان قیصر امین پور، شاعر متعهد، درد کشیده و صمیمی سال‌های دفاع مقدس بود. او در قالب‌های مختلف با زبانی لطیف، ساده و مردمی احساسات خویش را بیان کرده و زبان حال کسانی بود که چون خود او می‌اندیشیدند. اشعار او در زمان جنگ، بیانگر روحیه پرشور و عواطف مردم در آن زمان بود و پس از جنگ، نیز، با همان ایمان و احساس، پیگیر موضوعات ارزشی بود. نمونه‌ای از اشعار وی که بیان‌کننده حس نوستالژی عارفانه است؛ در اینجا بررسی می‌شود:

بغض‌های کال من چرا چنین	گریه‌های لال من چرا چنین؟
جذر و مدّ آبی‌ام چه شد	اهتراز بال من چرا چنین؟
رنگ بال‌های خواب من پرید	خامی خیال من چرا چنین؟
دل مجال پایمال درد بود	تنگ شد مجال من چرا چنین؟
آبگینه تاب حیرتم نداشت	غیرت زلال من چرا چنین؟

داغ تازه تو داغ کاغذی	داغ دیر سال من چرا چنین؟
هر چه و همه تمام مال تو	هیچ و هیچ مال من چرا چنین؟
سال و ماه و روز تو چرا چنان؟	روز و ماه و سال من چرا چنین؟
در گذشته سرگذشتم این نبود	حال شرح حال من چرا چنین؟
نسل اعتراض انقراض یافت	حیف شد زوال من چرا چنین؟
ای چرا و ای چگونه عزیز	جرأت سؤال من چرا چنین؟

شاعر، سخن خود را با زبان و لحن اعتراض آمیز آغاز می‌کند. عنوان شعر با حذف فعل و مسندالیه و به صورت ایجاز در پی فضا سازی برای مخاطب است. عنوان شعر، خود بیان کننده اعتراض نسبت به وضع موجود است که با گذشته شاعر فاصله زیادی دارد و او را دچار دل‌تنگی و غم نموده تا خاطرات گذشته را مرور کند. در گذشته، فرصت‌هایی برای شاعر فراهم بوده که در آن، دردها را به فراموشی می‌سپرده است؛ ولی در روزگار کنونی، عرصه بر او تنگ شده و هیچ چیز معنای حقیقی خود را ندارد. شاید فضای پس از جنگ و تجمل‌گرایی و فراموشی بعضی از ارزش‌ها و دهن کجی به اهل جبهه، او را معترض کرده است. امین پور، شاعر دفاع مقدس و بازمانده جبهه‌ها بود؛ اما اکنون منفعت طلبی، دنیاپرستی و بی‌اعتنایی به نعدوستی؛ او را غمگین کرده است. شاعر از آرزوی بازمانده است و نرسیدن به آن را با ترکیب «خامی خیال» عنوان می‌کند. او در ابیات پایانی، حس نوستالژیک و غم دل‌تنگی خود را از پرده ابهام خارج و اعتراف می‌کند که دیگر صدای اعتراض او به کسی نمی‌رسد و موقعیتی در جامعه برایش فراهم نیست که جرأت کند سؤال‌های مبهم خود را مطرح کند.

امین پور، در این شعر با تصاویر حسی و عاطفی بر روی مخاطب اثر می‌گذارد. شعر او ظرفیت معنایی پرباری دارد. کاربرد کلمات متناسب، نوعی لذت را از خواندن این شعر ایجاد می‌کند.

در بیت اول تناسب بغض با گریه بسیار بجاست. بغض کال تا گلوگیر نشود، نمی‌ترکد و به گریه بلند، تبدیل نمی‌شود. پس گریه لال، همان بغض است؛ زمانی که در گلو می‌نشیند، شخص فقط صدای هق‌هق را در گلو دارد و در نهان گریه می‌کند. صنعت موازنه در بیت اول، موسیقی کلام را قوت بخشیده است و

فضای غم را برای مخاطب فراهم می‌کند. اضافه‌های استعاری، بغض‌های کال و گریه‌های لال به مخاطب می‌رساند که گوینده سخن زبان گریه ندارد.

در بیت دوم، شاعر به یاد بلندپروازی‌های گذشته می‌افتد و از بی‌حرکتی و نبود اهتزاز در بال‌هایش، افسوس می‌خورد و می‌پرسد که چه اتفاقی افتاده که او را بی‌تحرك کرده است.

در بیت‌های سوم و چهارم، تتابع اضافات، پیروی از سبک هندی و واژه‌سازی، جوهره شعری را بالا برده است و با صنعت تشخیص فضای غم‌انگیز را پررنگ‌تر کرده است.

در بیت پنجم با اغراق و مبالغه، شدت وضوح و روشنی غیرت خود را در گذشته بیان می‌کند. بیت ششم نمونه نابی از حسرت و یادکرد گذشته است.

در بیت هفتم با عطف صفت‌های مبهم - که خود در زبان نوعی هنجارشکنی است - حرص و طمع و نگرانی کسانی را که همه فکشان مشغول دنیا است، بیان می‌کند. در بیت قبل از آن، این داغ‌ها را کاغذی و پوچ خوانده بود. در بیت بعد، با آوردن واژه‌های متناسب و تکرار و عکس به ایجاد حس عاطفی و القای حسرت عارفانه می‌پردازد. در بیت نهم، با کاربرد مراعات نظیر، تضاد، تکرار و ترادف، ساختاری به وجود می‌آورد و در معنا به مقایسه حال و گذشته خود می‌پردازد و با این کار که منجر به فضا سازی می‌گردد، غم و حسرت خود را بیان می‌کند. در بیت دهم، اعتراف می‌کند که ما بازمانده نسلی هستیم که این فضاها را نمی‌پسندید و ما رو به زوال هستیم؛ افسوس از این وضع! این بیت و بیت آخر، اوج اعتراض و پرسش نسبت به آن چراهایی است که برای شاعران ارزشمند بود و اکنون دارد رنگ می‌بازد. امین پور در شعر خود، توجه عمده‌ای به روابط ظاهری و موسیقی کلام دارد؛ اما این توجه معنای درون اشعار و حس عاطفی و صمیمیت آن را نمی‌پوشاند.

۷- محمد حسین جعفریان

جعفریان، در زمان جنگ، مدت‌ها در جبهه‌ها حضور داشته و همین حضور به تأثیر پذیری فراوانی از فراز و نشیب‌های دفاع مقدس در شعر وی منتهی شده است. او بخشی از مجموعه شعر «پنجره‌های رو به دریا» را در سنگر جبهه سروده

است. او از جمله شاعران دهه هفتاد است که نسبت به وضعیت موجود زمان،
زبانی اعتراض آمیز داشت. این شاعر، در اشعارش پس از بیان ایشار رزمندگان و
شهیدان، از دغدغه‌هایش که فراموشی ارزش‌ها و خوبی‌های به یادگار مانده از
هشت سال دفاع مقدس، است لب به شکوه می‌گشاید.

نمونه‌ای از شعر جعفریان در قالب سپید:

دیروز برای طفلی گریستم که کفش نداشت

امروز برای مردی که پا ندارد

و فردا برای خودم

که هیچ

پس از این، هر غروب

وحشت زده از برگ‌های خشکیده می‌پرسم

امشب آیا کدام چشم

در اندیشه عیادت روزنه‌هاست؟

استمالت ستاره در بطن تیره خاک

خداوندگار نیمه لبخندی است به تمسخر

بر لب‌های کبود

امشب برای تو خواهم سرود

و «شیرین» ت

-جنگ-

که این سان به بیستونت کشاند.

بر تخت خفته بود

چون قامت خمیده ماه

در پایان راه

در آغوش ابرهای تیره عابر، بر تخت خفته بود

و دلش تراز آفتاب و پاییز بود

ملوانان در نم چشمانش شبانه به آب می‌زدند

تا از گزند امواج خاک
جان به سلامت به در برند
روزی در تنگنای غروبی
دست‌هایش را خواهم برید
چون دو پرستوی جوان
در آستانه بیعتی با افق زخمی.

شاعر در این شعر، با مقدمه چینی کوتاهی با سه واژه دیروز، امروز، فردا، برای مخاطب، فضا سازی و در واقع سه مقطع زمانی را یادآوری می‌کند و سپس زبان به روایت می‌گشاید.

روزگار گذشته او توأم با غم و غصه بوده و فقر و محرومیت مردم، بویژه کودکان، دل او را به درد می‌آورده است و امروز - که به نظر می‌رسد با فضای زمان جنگ و فضای عمومی حماسه و ایثار همراه است - با زخم خوردگان دفاع مقدس همدردی می‌کند. این زخم خوردگان، همان کودکان معصوم و محروم دیروز بوده‌اند که اینک در قامت ایثارگران و جانبازان سرافراز، خود را نشان می‌دهند. غم و اندوه شاعر مشاهده دردهای جانبازان است. شاعر نگران آینده است، از اینکه غمخواری و همدردی از میان مردم رخت بیند. مشاهده بی‌اعتنایی‌ها او را غمگین ساخته و تصور می‌کند روزنه امید ندارد. گوینده سخن، بازمانده جنگ است و در مقابل شهدا، احساس شرمندگی می‌کند. به نظر او گرامیداشت یاد و خاطره شهدا به این صورت، کافی نیست که فقط اسمی از آنها بر زبان‌ها بیاید؛ کار اصلی، تداوم راه و عمل به وصیت آن عزیزان است.

شاعر، آنگاه شهید را مخاطب قرار می‌دهد و جنگ را که پل عزت و افتخار شهید بود، با عنوان شیرین لقب می‌دهد. رسیدن به این عزت و افتخار، با تمام سختی‌هایش، در کلام شاعر، بیستونی دوباره تصویر شده است. شاعر، پس از یاد و خاطره شهدا، به یادبود جانبازان می‌پردازد؛ آنهایی که در عهد و پیمان با پروردگار آسمانی شدند تا آئینه تمام نمای تمایز حق و ناحق باشند.

رزمندگان بازمانده امروز (ملوانان) برای دوری از بلاهای زمانه، شهدا و جانبازان را واسطه فیض قرار می‌دهند و دست‌توسل به سوی خداوند دراز می‌کنند تا خود را بیمه کنند. جعفریان، در این شعر، با زبانی ساده و بی‌آلایش، اما تصویری و هنری؛ هم، اندوه گذشته خویش را یادآوری می‌کند؛ هم، در غم امروز و فراموشی خوبی‌ها و ایثارگری‌هاست و هم، نگران آینده. یک حس نوستالژی قوی، با همه امکانات زبانی در شعر او بروز کرده است. از تناسب الفاظ، موسیقی کلمات، تصویرها، تکرارها و استعاره‌ها. مثلاً تشبیه جانباز، به ماه خمیده که در اثر سختی‌های زندگی دچار خمیدگی شده، یکی از تصاویر زیبای شعر است؛ نیز تشبیه جانبازان و شهدا به ابرهای تیره - که خود نوعی تازگی و ابتکار دارد - از جهت ناشناخته ماندن اهداف و ارزش‌های آنان و نیز پربار بودن آنان، چون ابرهای تیره است. دل پاک جانبازان نیز در تشبیه، ترازویی را می‌ماند که معیار سنجش حق و ناحق است. در مجموع، درونمایه حسرت، بسامد بالایی در اشعار جعفریان دارد.

۸- علیرضا قزوه

یکی از شاعرانی که پس از دوران جنگ، در دفاع از ارزش‌های آن زمان و بیان حسرت از دست رفتن آن ارزش‌ها و اعتراض به وضعیت فرهنگی و اجتماعی که منجر به فاصله گرفتن از فضای پیشین شده، سروده‌های فراوانی دارد، علیرضا قزوه است. اعتراض به عافیت طلبی و کم‌رنگ شدن سنت‌های نیکویی که در رفتار جامعه در دهه قبل بود، درون‌مایه پر تکرار اشعار قزوه است. در مجموعه شعرهای قزوه، نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که در آن حسرت روزهای جانبازی و ایثارگری و ارزشمند بودن فداکاری و برادری دیده می‌شود. در کنار آن، زبانی اعتراض گونه به حریم‌شکنی از خون شهدا، دنیاطلبی و رفاه زدگی و پشت کردن به آنچه برایش خون داده‌ایم، دیده می‌شود. از میان نمونه‌های فراوان اشعار قزوه، مثنوی زیبای «شرمساری» را در اینجا ذکر می‌کنیم:

شب است و سکوت است و ماه است و من فغان و غم و اشک و آه است و من

شب و خلوت و بغض نشکفته‌ام	شب و ناله‌های نهان در گلو
من امشب خبر می‌کنم درد را	شب و ماندن استخوان در گلو
بگو بشکفد بغض پنهان من	که آتش زند این دل سرد را
مرا کشت خاموشی لاله‌ها	که گل سرزند از گریبان من
کجا رفت تأثیر سوز و دعا	دریغ از فراموشی لاله‌ها
کجایند شور آفرینان عشق	کجایند مردان بی ادعا؟
کجایند مستان جام الست	علمدار مردان میدان عشق
همانان که از وادی دیگرند	دلیران عاشق شهیدان مست
هلا پیر هشیار درد آشنا	همانان که گمنام و نام‌آورند
من از شرمساران روی توام	بریز از می صبر در جام ما
غرورم نمی‌خواست این سان مرا	ز دردی کشان سیوی توأم
غرورم نمی‌دید این روز را	پریشان و سر در گریبان مرا
	چنان ناله‌های جگر سوز را...

قزوه، در این مثنوی با یک فضا سازی، زمینه را فراهم کرده تا احساسی را که از شب و سکوت داشته، به مخاطب منتقل کند. به نظر شاعر، شب و سکوت، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همه موجودات خاموشند و تنها صدای مرغ حق است که به گوش می‌رسد. سخن از بغض نشکفته و ناله‌های نهان در گلوست. شب، اقتضای طبیعت است و شاعر، در این سکوت همراه مرغ حق فغان سر می‌دهد و به نجوا و راز و نیاز می‌پردازد و فراق نامه‌ای برای شهیدان می‌سراید. شاعر، با سرودن این مثنوی عرفانی به زبان ساده، گفتگوی روایی خود را آغاز می‌کند. او، نسبت به اوضاع جامعه معترض است. غم دوری یاران سفر کرده و کم‌رنگ شدن یاد شهدا و ارزش‌های دفاع مقدس روح شاعر را آزار می‌دهد و حس دل‌تنگی و حسرت خوردن نسبت به گذشته، بغض گلوگیری را در او ایجاد کرده است.

شاعر، دردهایش را جمع کرده و قرار است امشب عقده دل خویش را بگشاید. او، ابتدا برای درمان دل افسرده خویش، داری درد را انتخاب می‌کند تا عصاره وجودی خود را در کاسه چشم جاری سازد. غم و حسرت و دل‌تنگی

دوری از لحظه‌های مناجات با دوستان همسنگر، افسوس از نبودن شهدا و کم رنگ شدن یاد آنها، لحن را تغییر می‌دهد، دنبال گمشده‌هایش می‌گردد با زبان اعتراض به درگاه خداوند استغاثه می‌کند که چرا مثل گذشته، دعاها سوز و گذار ندارد. در تصور او، انسان‌های مخلص گم شده‌اند؛ پس سراغ مردان بی‌ادعا می‌رود؛ رزمندگان سلحشوری که عاشق خدا بودند و جام شراب جاودانی را سر کشیدند و هم‌رنگ خدا شدند. شهدا، انسان‌های زمینی نبودند که بخواهند نامی از خود بگذارند؛ پارادوکس «گمنام و نام‌آور»، غفلت از آنان را در دنیا و شهرت آنان را در بهشت نشان می‌دهد. شاعر، سپس، در خطاب به «پیر هشیار درد آشنا» که کنایه از امام خمینی است، از روح بلند آن بزرگ مرد، عنایت می‌طلبد و با او درد دل می‌کند و می‌گوید که من تحت لوای تو بوده‌ام؛ اما از قافله شهدا بازمانده‌ام و خود را شرمسار می‌بینم. علت بازماندن از قافله شهدا، آلوده بودن به صفات رذیله کبر و غرور و خودپسندی است. او حتی در تصور خود هم نمی‌دید که روزی از قافله شهدا باز بماند و در حسرت دوری از آنان دل‌تنگ شود. در شعر قزوه فضای عاطفی بیش از عناصر دیگر جلوه می‌کند. عناصری مثل موسیقی، روابط کلمات، تصویرپردازی در شعر او وجود دارد؛ اما، در مجموع غم و حسرت درون شاعر، فضای شعر را غمگین و عاطفی کرده است و یادکرد گذشته و حسرت لحظه‌های ناب و فراموش نشدنی سنگر و همراهی با شهیدان مخلص و جوانان گمنام بی‌ادعا، شعر را قالبی ساخته تا شاعر اندیشه‌هایش را با آن واگویی کند.

بجز چند شاعری که نمونه‌هایی را از آنان ذکر کردیم، تعداد دیگری از شاعران این دهه نیز همین موضوع و درونمایه را در اشعار خود به فراوانی منعکس کرده‌اند. به طور کلی شعر دهه هفتاد در آثار شاعران انقلاب و جنگ، شعر حسرت و درد است؛ شعری است که در دریغ و افسوس از دست دادن فضای معنوی دهه اول انقلاب سروده شده و شعری است که زبان اعتراض به آنچه آن را می‌توان «دنیا طلبی» نامید گشوده است. شاعران دیگری چون محمد رضا عبدالملکیان، عبدالجبار کاکایی، طاهره صفارزاده، سهیل محمودی، ساعد باقری

و تعداد فراوانی دیگر این موضوع را سروده‌اند. بویژه قادر طهماسبی (فرید) که در مثنوی بلند "شهادت" این حس را به خوبی نشان داده است.

۹- نتیجه

جامعه ایران، در دهه هفتاد که سال‌های پس از جنگ و پس از عروج امام خمینی (ره) پیشوای بزرگ خود بود، وضعیت اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای را گذراند. در دهه قبل، به سبب نزدیک بودن به فضای اول انقلاب، حضور امام در میان ملت، جنگ و حماسه دفاع مقدس، در مجموع فضایی معنوی همراه با ترویج و تحکیم ارزش‌های دینی و انسانی بر جامعه حاکم بود. با تمام شدن جنگ و رحلت امام، این فضا تغییر کرد. این تغییر فضا، در شعر این دوره نیز منعکس شد. در این مقاله به این پرسش پرداختیم که شعر دهه هفتاد چه ویژگی عمده‌ای دارد و چرا این ویژگی بروز یافت؟ نیز به پرسشهایی در امتداد آن و موضوعاتی که باعث اعتراض و مایه حسرت شاعران شده پرداختیم. در نتیجه دیدیم که اعتراض به وضعیت جدید و حسرتی عارفانه نسبت به گذشته، ویژگی مهم شعر دهه هفتاد است. در پاسخ به این که چرا شاعر معترض است یا حسرت گذشته را می خورد، دریافتیم که بسیاری از رویدادها و فضاها، جدید به طور طبیعی و ناشی از توجه به زمان پس از جنگ بود؛ اما روح حساس شاعران انقلابی و متعهد همراه با گروه کثیری از جوانان و رزمندگان بازمانده از جنگ، فضای جدید را بر نمی‌تابیدند؛ زیرا زمینه‌هایی مانند کم‌رنگ شدن ارزش‌هایی چون یاد شهدا، ایثارگری، فداکاری، گذشت، بی‌اعتنایی به تجملات دنیوی، دوری از قدرت‌طلبی و شهرت‌پرستی، غم محرومان خوردن، تهذیب نفس، ترویج مبانی دینی، با روحیه باصفا و عادت کرده به شرایط معنوی دهه قبل سازگار نبود. شاعران این دوره، زبان گویای این حس و بیان‌کننده غم غربت و دوری از آن فضای معنوی بودند. در این میان، قیصر امین پور، سید حسن حسینی، محمد حسین جعفریان و علیرضا قزوه با سروده‌های زیبای خود و ریختن این حس عرفانی در قالب اشعار کلامی مؤثر و سوزناک در ادبیات پایداری و ماندگاری خاطره‌های دفاع مقدس از خود به جا گذاشتند. دغدغه کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلاب اسلامی، عدالت خواهی و جوش و خروش علیه رفاه‌طلبان بی‌درد و شکوه از پای در گل ماندن خود و

حسرت نرسیدن به یاران شهید از ویژگی اشعار آنهاست. اشعار این دوره، همراه با فضایی عاطفی و غمی سنگین هستند که گاهی زبان اعتراض و شکوه از بی وفایی‌ها این شعر را برجستگی بیشتری می دهد.

منابع

- ۱- آریانپور، منوچهر، ۱۳۸۰، فرهنگ پیشرو آریانپور (انگلیسی - فارسی) تهران: جهان رایانه، چاپ اول.
- ۲- اکبری، منوچهر، ۱۳۷۱، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، ج ۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۳- امین پور، قیصر، ۱۳۸۸، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- ۴- امیری خراسانی، احمد، ۱۳۸۷، نامه پایداری، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۵- باقری، ساعد و محمد رضا، محمدی نیکو، ۱۳۷۲، شعر امروز، انتشارات بین المللی الهدی.
- ۶- باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، فرهنگ معاصر (انگلیسی - فارسی) تهران: فرهنگ معاصر.
- ۷- بیگی حبیب آبادی، پرویز، ۱۳۸۶، حماسه‌های همیشه زنده، فرهنگ گستر و صریر.
- ۸- ترابی، ضیاء الدین، ۱۳۸۱، شکوه شقایق، قم: مؤسسه فرهنگی سما.
- ۹- جعفریان، محمد حسین، ۱۳۶۹، پنجره‌ای رو به دریا، حوزه هنری.
- ۱۰- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۰، گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس، سوره مهر.
- ۱۱- _____، ۱۳۷۱، گنجشک و جبرئیل، نشر افق.
- ۱۲- حسینی رکن آبادی، مرضیه، ۱۳۸۹، بررسی نوستالژی و حسرت و دلتنگی عارفانه در اشعار دهه هفتاد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- ۱۳- سنگری، محمد رضا، ۱۳۸۶، پرسه در سایه خورشید، لوح زرین.
- ۱۴- فورست، لیلیان، ۱۳۸۰، رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۵- قزوه، علیرضا، ۱۳۸۷، سوره انگور، تهران: نشر تکا.
- ۱۶- قزوه، علیرضا، ۱۳۷۳، شبلی و آتش، موسسه فرهنگی محراب اندیشه.

مقالات:

- ۱- شریف پور، عنایت الله و موحدی، نرگس، ۱۳۸۸، «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، دانشگاه کرمان، صص ۸۹-۱۱۱.

نشریه ادبیات پایداری / ۲۱۹

- ۲- شریفیان، مهدی و تیموری، شریف، ۱۳۸۵، «بررسی فرایند نوستاژی در شعر معاصر (بر اساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)»، مجله علمی و پژوهشی کاوشنامه، سال هفتم، شماره ۱۲، دانشگاه یزد، صص ۳۳-۶۲.
- ۳- عالی عباس آباد، یوسف، ۱۳۸۷، «غم غربت در شعر معاصر»، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، دانشگاه اصفهان، شماره ۶، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- ۴- نظری، نجمه و کولیوند، فاطمه، ۱۳۸۹، «بررسی نوستاژی در شعر حمید مصدق»، مجله علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۶، زمستان، صص ۱-۱۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی